أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

بحث در معنای حدیث لاضرر و لاضرار بود که عرض شد معانی متفاوتی برای این حدیث ذکر کردند و نتایج متفاوتی هم گرفته شد.

یا ضرر را ما به معنای مصدر متدلّی به فاعل می گیریم که همان اضرار است. لاضرر به معنای همان لا اضرار است، فرقی نمی کند. خب لاضرار هم تاکیدش می کند بطوری که عرض کردیم بعضی ها قائل به این مطلب هستند. یا اینکه ضرر به معنای اسم مصدری است که عبارت است از همان حرج و منقصت و ضیق و امثال ذلک که اگر یادمان باشد در اینجا عرض شد که دلالت لاضرار بر تاکید، این خلاف سیاق کلام است و اصل در قید، تاسیسی است و تاکیدی و تقریری. و اگر هم به معنای ضرار متقابل بگیریم ، باز آن خلاف است به جهت اینکه وقتی اضرار را شارع برداشت آن اضرار بر این شخص ، خودش اضرار ابتدایی هست لذا دلیلی بر اینکه شارع تکرار بکند [وجود] ندارد. بناءً علی هذا عرض شد که ضرر در اینجا به معنای اسم مصدر است. ضرار به معنای اضرار است ، چطور که اهل لغت هم همین معنا را کردند.

بعضی ها گفته اند که ضرر به ماهیتی گفته می شود خارجی نه به یک ماهیت اعتباری و جعلی، مانند بیع و نکاح و هبه و امثال ذلک که اینها ماهیتهای اعتباری هستند دیگر، شارع می آید جعل می کند و بر این جعلش هم اثر بار می کند. نخیر ضرر به معنای یک ماهیت طبیعی خارجی است که همان منظور اضرار است و یک ماهیتی است که مردم به آن رغبت دارند. اگر رغبت نداشتند که خب انجام نمی دادند. کسی که یک ضرری را بر غیر وارد می کند مرغوبٌ الیهاست. یعنی این ضرر یک امری است که مرغوبٌ الیها است. مثل اینکه فرض کنید من باب مثال زنا، این امری است که مرغوبٌ الیهاست. اگر مردم رغبت نداشتند خب زنا نمی کردند. سرقت یکی از ماهیتهای خارجی طبیعی مرغوبٌ الیهاست. شرب خمر ماهیت خارجی مرغوبٌ الیهاست و امثال ذلک. چون مرغوبٌ الیهاست و مستقبح است عند الشارع، بنابراین شارع باید برای ردع و منع این ماهیت، حکم جعل کند. جعل شارع قطعاً باید بعنوان نهی باشد از این تحقق ماهیت، به جهت اینکه هیچ

رادع و مانعی جز نهی شارع ، نهی تحریمی، نمی تواند در اینجا باشد. وقتی که شرب خمر مرغوبٌ الیهاست شارع برای ردعش باید بگوید الخمرُ حرام. وقتی که زنا مرغوب الیهاست شارع باید برای عدم تحققش بگوید الزّنا مُحَرَّمٌ و امثال ذلک .

بناءً علی هذا نفیی که در اینجا هست (لاضرر) این دلالت بر نهی می کند، بر نهی محرّم تشریعی. لاضرر یعنی محرمٌ الاضرار علی الغیر. و بواسطهٔ این تحریم، شارع از اضرار به غیر جلوگیری کرده. این در صورتی است که ما ضرر را یک ماهیت مرغوبٌ الیها بدانیم .

اشکالاتی بر این تفسیر وارد می شود: اوّلاً این تفسیر دلالت می کند بر اینکه این ضرر بر آن مواردی که مرغوبٌ عنهاست صدق نکند پیش عرف، چون ضرر در خیلی ازموارد، عرف به آن رغبت دارد. فرض کنید که من باب مثال احکامی که شارع جعل بکند برای انسان وآن احکام همه ضرری باشد، وضو با آب سرد برای کسی که برای او خوف از خطر است. این یک ضرری است که مرغوبٌ عنهاست دیگر. مرغوبٌ الیها که نیست. شارع چه نفعی می برد ؟ یا فرض کنید که من باب مثال صلاتی که برای مریض است و این بخواهد قیاماً بخواند. خب این کمرش خرد می شود. روزه برای کسی که من باب مثال خطری برای او پیش می آید شارع جعل روزه بکند، خب اینها تمام ماهیتهایی است که مرغوبٌ عنهاست، مرغوبٌ الیها نیست. لازمه اش این است که بر این موارد اطلاق ضرر نشود و شارع وقتی که ما می بینیم در این موارد ضرر را بر می دارد در لسان روایات و امثال ذلک، به چه ملاکی اطلاق ضرر را بر اینها کرده؟ ما ضرر را به ماهیتی می گوییم که مرغوبٌ الیها باشد، زنا باشد، سرقت باشد، اضرار به غیر باشد. خب شخصی که می آید به غیر اضراری وارد می کند خب در آن رغبت دارد می خواهد زهر چشمی از او بگیرد می خواهد یک نفعی را بخودش برساند و امثال ذلک. اولاً اینکه بر این موارد اطلاق ضرر نشود این یکی.

اشکال دوم اینکه اصلاً بین ضرر مرغوبٌ الیها و مرغوبٌ عنها اصلاً تلازم است. شما اغلب موارد ضرر را فرض کنید که وقتی که بخواهید ملاحظه بکنید می بینید این اضرار یک جنبهٔ رغبت در آن هست و یک جنبهٔ انزجار در آن هست. گر چه ما در اینجا ضرر را به معنای متدلی به فاعل گرفتیم که اضرار بر غیر است ولی همین اضرار بر غیر برای آن شخص موجب انزجار است. می گوید آقا به من ضرر وارد کرد. چرا ضرر وارد کرد؟ من را زد. به من ضرر وارد کرد. چرا ضرر وارد کرد؟ مال مرا برد. به من ضرر وارد کرد. چرا ضرر وارد کرد؟ فرض کنید که تجاوز به عنف کرد و امثال ذلک. خب این اضرار از نقطهٔ نظر به فاعل مرغوب الیهاست ولی لازم گرفته مرغوبٌ عنها بودن را . خب پس بنابراین این چطور ممکن است که یک ماهیتی در آن واحد، خب این یعنی چطور ممکن است که هست. ما نمی توانیم بگوییم این ماهیت در آن واحد به دو مفهوم و به دو مصداق در اینجا مصداق ندارد. آن سوزنی که به یک بچّه می زنند گرچه بچّه احساس ضرر بر

خودش می کند دردش می آید ناراحت می شود ولی مرضش خوب می شود یعنی یک شیء واحد در آن واحد مصداق برای دو حکم کلی یا حتی بیشتر ممکن است باشد. زید را شما نگاه بکنید از یک نقطهٔ نظر، مصداق برای عالم است از یک نقطهٔ نظر مصداق برای نحوی است از یک نقطهٔ نظر مصداق برای تقوی، از...، اشکالی ندارد مصداق، مورد برای دو حکم یا بیشتر باشد. پس بنابراین یک مورد اضرار بر غیر از یک نظر اضرار است ولی از یک نظر مرغوبٌ عنهاست. آن طرف می گوید این مثلاً چرا این کار را انجام داده؟ این اشکال دوم .

اشکال سوم این است که اصلاً در بعضی از موارد مرغوبٌ عنها یا الیها بودن لحاظ نمی شود. اضرار یک معنایی دارد اوسع از التفات به نفع و التفات به ضرر که همان منقصت باشد. فرض کنید که شخص غافلی که اصلاً غفلت دارد ، دارد ورزش می کند یکدفعه با پا می زند دست یکی را می شکند. اصلاً در اینجا مرغوبٌ الیها و مرغوبٌ عنها بودن لحاظ نشده، نفس الفعل در اینجا موجب اضرار است نه اینکه مرغوبٌ عنها یا مرغوبٌ فیها بودن. یا شخص نائمی که فرض کنید یک شیشه ای را می شکند، نفس الفعل اضرار است نه جنبهٔ مرغوبٌ الیها بودن و نه مرغوبٌ عنها بودن، اصلاً اینها لحاظ نشده. فرض کنید اصلاً شما این را ضرر نگویید. این هم اشکال سوم.

و رابعاً اینکه شما در آن مواردی که می بینید شارع در آنجا آمده خیلی از احکام ضرری را برداشته اگر قرار بر این باشد که منظور از ضرر در اینجا نهی باشد که بواسطهٔ حکم تکلیفی در اینجا تعلق می گیرد، شارع به واسطهٔ حکم تکلیفی در اینجا دارد اضرار را بر می دارد که مرغوبٌ الیها باشد، اگر اینطور باشد دیگر معنا ندارد شارع از احکام خودش نهی بکند ، یعنی چه؟ شارع بگوید من نهی می کنم از اینکه در احکام من تسبیب به ضرر باشد؟ یعنی چه؟ نفیش درست است. شارع بیاید بگوید که در احکامی که من برای شما آوردم در آنجا احکام مجعولهٔ برای ضرر نیست. امّا اینکه من نهی می کنم که نباید در احکام من اینها باشد. نهی یعنی چی؟ نهی مخاطب می خواهد نهی متعلَّق می خواهد ، نهی مورد مخاطب می خواهد، به عکس نفی که در نفی، فقط نفس الفعل برداشته می شود، نفس الحدث برداشته می شود. نفس الوجود فقط در آنجا منتفی است امّا جنبهٔ خطاب و اینها اصلاً در اینجا ندارد. پس بنابراین اینی که ما بیاییم ضرر را به معنای اضراری بدانیم که آن اضرار مرغوبٌ الیها هست و مطابق با مشتهیات و قوا و امیال نفسانی هست و لذا شارع برای ردع و منع نیازی به نهی و تحریم تکلیفی دارد، در این صورت، ضرر به این معنا خلاف است. این یک.

دوم اینکه ما بیاییم و ضرر را ماهیت مرغوبٌ عنها بدانیم. شاید در لغت هم همین باشد که ضرر ماهیتی است مرغوبٌ عنها. مردم بدشان می آید، مردم نارحت می شوند. البته بهتر این است که این ضرر را ما دیگر به معنای اضرار ندانیم، همان به معنای اسم مصدری که منقصت است می دانیم، یعنی منقصت، حرج، ضیق،

چه از ناحیهٔ شارع و چه از ناحیهٔ مکلفین، این منقصت و این ضیق در اینجا مرغوبٌ عنها است. فرض کنید نماز با حال تب ایستاده خواندن که موجب اذیت بشود این مرغوبٌ عنها است. وضوی با آب سرد برای مریض مرغوبٌ عنهاست. در آن روایت امام صادق علیه السلام، قاتلهم اللَه هلّا سئلوا؟ آن بدبخت مریض را که تب داشت، نمی دانم چه اش بود، جنب شده بود وفلان، بجای اینکه تیممش بدهند برداشته بودند کرده بودند در حوض و در آورده بودند! توی آن سرما! مُرد. گفتند چرا سوال نکردند؟ چرا مساله را نپرسیده برداشتند و...؟ این ضرر بر این است، اضرار بر این است. یعرف هذا و امثالُهُ من کتاب اللَه، در آن مسّ بر جبیره و امثال ذلک. خب این هم ماجعل اللَه علیکم فی الدین من حرج. پس بنابراین ضرر به معنای ماهیتی است که این ماهیت مرغوبٌ عنهاست، مردم بدشان می آید خوششان نمی آید. حالا که اینطور شد، پس بنابراین شارع در مقام عدم تحقق این ماهیت باید جعل کند عدم تسبیب به تحقق این منقصت و این ضرر را. یعنی شارع باید با لسان نفی در اینجا، لاضرر، بیاید بگوید در اسلام حکم ضرری ، حکم ضیق، حکم حرجی ، حکمی که شما به آن رغبت ندارید، مورد انزجار شما است برداشته می شود. چرا شارع بیاید این کار را بکند؟ بخاطر اینکه ممکن است توهم پیدا بشود که شارع احکام ضرری را جعل کرده، به جهت رفع توهم جعل حکم ضرری، شارع می آید اصلاً اصل آن حکم ضرری را در اینجا بر می دارد. چطور اینکه قول مشهور هم همین است.

در اینجا مشهور آمدند مبتنی کردند این مساله را، یعنی بر این مبنی، بنایی قرار دادند که آنچه را که روایت و قاعده در صدد بیان اوست او این است که شارع احکام ضرری جعل نکرده، همین، یعنی جعل نکرده، ساکت است. امّا اگر در یک مورد من باب مثال ما ندانیم که آیا حکم در اینجا چیست؟ می توانیم بگوییم که شارع در اینجا حکم ضرری جعل نکرده. امّا چی در اینجا بجایش گذاشته؟ در آنجا دیگرساکت است. مشهور به این معتقد هستند. اگر در یک واقعه من باب مثال ما گیر کردیم و ندانستیم حکم شارع در اینجا چیست؟ ما در اینجا نمی توانیم بگوییم شارع در اینجا یک حکم ضرری جعل کرده چون با لاضرر آن حکم را از خودش نفی کرده ولی در مقابل این چه حکمی را آورده؟ دیگر این لاضرر در صدد بیان او نیست یعنی لاضرر در مقام جعل حکم خلاف ضرری نیست در مقام نفی حکم ضرری است، لاضرر نیامده تسبیب به رفع ضرر در اینجا بکند و جعل حکم غیر ضرری کند، آمده گفته که من ضرر را بر شما جعل نکردم، من حکم ضرری نیاوردم. این را مشهور در اینجا قائل به آن هستند.

در اینجا خب اشکال این که آیا این مطلب تمام است یا تمام نیست این مساله می ماند برای بعد. ولی نکتهٔ مهمی که در اینجا هست این است که اصلاً ضرر را چه به معنای اضرار بگیریم وچه به معنای منقصت بگیریم شارع نیامده است احکام خود را بر اساس متفاهم عرفی بنا کند که آیا عرف از این ضرر، ماهیت مرغوبٌ

الیها می داند یا ماهیت مرغوبٌ عنها می داند، نخیر. شارع آمده حکم خود را بر اساس مفهوم عقلی در اینجا بار کرده، عقل در اینجا چه حکمی می کند؟ عقل در اینجا حکم به ضرر می کند یا نمی کند؟ یعنی بار حکم را به دوش عقل گذاشته نه اینکه بگوید: ای عرف آیا شما از ضرر، مرغوبٌ الیها می فهمید تا من بیایم در اینجا نهی کنم؟ ای عرف! شما این را مرغوبٌ عنها می دانید تا من در اینجا نهی کنم؟ بالاخره شارع در اینجا در لاضرر نفی جعل کرده یا نهی جعل کرده؟ کدامیک از اینها؟ این است قضیه. اگر نهی جعل کرده باشد که خب لاضرر در اینجا دیگر به معنای نفی نیست . اگر لاضرر در اینجا به معنای نفی است خب نهی در اینجا نیست، آن وقت نهی می شود دلالت التزامش.

ولی عرض من در اینجا این است که اصلاً شارع به مرغوبٌ الیها و مرغوبٌ عنها کاری ندارد. شارع آمده است گفته است که مفهوم عقلی از ضرر در اینجا چیست؟ مفهوم عقلی ضرر در اینجا انزجار است. عقل از هر واقعه ای که در آن واقعه ضرر باشد انزجار را استخراج می کند چه ما این ضرر را به معنای اضرار بدانیم عقل می گوید در اینجا انزجار است بیخود کردی این کار را کردی. سرقت کرده ، غلط کرده این کار را کرده ، زنا کرده البته اگر فرض کنید که زنا ، زنا به عنف باشد اگر به غیر عنف باشد نه، عقل هیچی نمی فهمد می گوید خیلی خوب کردم چه اشکالی دارد؟ هم این می خواهد هم آن می خواهد شما چه چیزت می شود؟ بله در جایی که جهت اضرار باشد، بزند طرف را، مالش را ببرد، زمینش را غصب کند، منزلش را خراب کند، آتش بزند، کتک بزند، سرقت بکند ، اموال ببرد ، باعث از بین رفتن حیثیات و اعراض و آبرو و فلان و این حرفها بشود، در تمام این موارد، عقل در اینجا حاکم به انزجار است حاکم است به اینکه این در اینجا خلاف است.

بناءً علی هذا وقتی که عقل از این ضرر چه منقصت باشد از ناحیهٔ شارع ، از ناحیهٔ شارع هم عقل انزجار را می فهمد، الان ضرر را جای منقصت هم ما بگیریم باز در اینجا انزجار را می فهمد. شارع حکم بکند به یک حرجی ، عقل می گوید در اینجا صحیح نیست. شارع حکم بکند به یک مورد ضیقی، عقل می گوید در اینجا صحیح نیست درست نیست مگر اینکه شارع در آنجا همانطور که بعداً می آییم در نقل اقوالی که آمدند – مانند شیخ الشریعه و امثال ذلک – مفهوم لاضرر و لاضرار را محدود کردند و گفتند اگر قرار بر این باشد که ما قائل به توسعه باشیم تخصیص اکثر و اینها لازم می آید، این مطالب غیر صحیح و غیر موجه، در آنجا ما می گوییم که اصلاً در آنجا خود عقل حاکم به عدم ضرر است نه اینکه عقل در آنجا ضرر را بفهمد. پس بنابراین ضرر اگر به معنای منقصت باشد یا ضرر به معنای اضرار باشد در هر دو مورد عقل حاکم به انزجار است و مرغوبٌ عنهای از اوست. چون عقل حاکم به اوست و شارع احکام را برده روی واقعیات و واقع پس بنابراین اصلاً در اینجا ضرر به معنای ماهیت مرغوبٌ عنهایی می شود لَدَی العقل، عقل او را مرغوبٌ عنها می داند و شارع حکم

را بر روی این موضوع برده است.

پس در هر موردی که – چه اضرار باشد و چه ضرر– در آن مورد، عقل حاکم به انزجار باشد در آن مورد شارع آمده این را برداشته. حالا شارع می خواهد بیاید بردارد چطور بیاید بردارد؟ آیا با نهی باید در اینجا بردارد یا با نفی؟ اگر با نهی بردارد، آن ضرر را که به معنای ضیق و اینهاست دیگر نمی تواند بردارد. چون در آنجا ضرر به ضیق و حرج تعلق گرفته به اضرار تعلق نگرفته چون نهی در اینجا به فعل فاعل تعلق می گیرد به جنبهٔ فاعلی تعلق می گیرد نه به معنای اسم مصدری، اسم مصدری که اصلاً شعور ندارد اسم مصدری که شاعر نیست عقل ندارد آن شیء که الان ، مالی که الان ازش خارج شده، آن حالت نفسانی ، آن ضرر آن کمبود آن که شاعر نیست ، آن که نمی تواند مورد خطاب باشد. مورد خطاب کیست؟ مکلف شاعر و عاقل است. آن مورد برای خطاب است.

اگر ما در اینجا به معنای نهی بگیریم خب در اینجا چیه؟ آن مواردی که عقل در آنجا حاکم به زجر است و حاکم به انزجار است آنها را شامل نمی شود. اگر در اینجا به معنای نفی بگیریم آن مواردی که ضرر به معنای اضرار است یعنی به فاعل تعلق می گیرد نفی آنها را شامل نمی شود . در آنجا طبق همانی که من عرض کردم به بیان سابق ، در اینجا لاضرر به معنای نفی است که شارع در اینجا ضرر را برداشته.

برداشتن ضرر، نفی دو جور است یا اینکه به لسان حکایت است، به لسان اِخبار است که آن اِخبار خودش از صد تا نهی هم بدتر است. از صد تا نهی هم بدتر است. یا بلسانی که خود نهی است. کانَّ شارع با این لسان اِخبار مسأله را مفروغٌ عنها تلقی می کند که اصلاً ضرری ما نداریم در اسلام، غلط می کنی ضرر بزنی به کسی دیگر. مفروغٌ عنها تلقی می کند.

این تا اینجا راجع به مسأله که ما لاضرر را در اینجا به معنای رفع حکم ضرری می دانیم، حالا، آیا این رفع حکم ضرری تسبیب به جبران هم هست و تسبیب یعنی موجب جعل رفع حکم ضرری هم هست یا نه این انشاء اللَه برای فردا یا پس فردا یا روزهای آینده. چون راجع به فقرهٔ دوم هم بحث می کنیم بعد وقتی تمام شد بحثمان را می آوریم راجع به اینکه تسبیب به رفع حکم ضرری هم هست در اینجا یا نیست.

پس بنابراین ما حصل مفاد لاضرر در اینجا این شد که ضرر به معنای منقصت است. طبق بیان گذشته، به معنای منقصت و ضیق و حرج است. بر فرض هم که به معنای اضرار باشد و ضرار دلالت بر تاکید کند یا ضرر متقابل، در اینجا باز حکم رفته روی ماهیت مرغوبٌ عنهای لدی العقل و شارع بر این اساس این ماهیت را نفی کرده ، این نفی به احکام خودش به لسان نفی است، این نفی در مورد خطابات به لسان نهی است یعنی لازمهٔ این نفی همان نهی است منتهی به دلالت اشدّ. به معنای اصلاً رفع موضوع ضرر که در اسلام اصلاً ضرری وجود ندارد تا اینکه بخواهد شارع از آن نهی بکند یا نه. اصلاً دیگر ضرری در اینجا تحقق ندارد.

سؤال: اگر یک میت را نشود غسلش داد، بخواهند تیمم بکنند چه جوری تیمم می کنند آقا؟

جواب: مثل همان دیگر، غسل چطور می کنند؟

سؤال: ...

جواب: خب کاری ندارد اصلاً دست میت نمی خواهد چون تیمم حکم تکلیفی است به مرده اصلاً تعلق نمی گیرد، در اینجا فقط دست خودش را بعنوان نیابت بر می دارد به سرش می زند و به روی دست آنها هم می کشد و تمام می شود.

سؤال : دو بار باید باشد؟

جواب: بله دو بار باید باشد.

سؤال:خود انسان هم همین طور؟

جواب: انسان هم همین جور

سؤال: یکبار برای دست؟

جواب: بله دو بار. هر تیمم بدل از غسلی دو بار است

سؤال: ...

جواب: یکبار، همان یکباری که به سر ...

سؤال:فرقشان یعنی همین است؟ فرق بین غسل و ...؟

جواب:همین است هیچی دیگر

اللَهم صل علی محمد و آل محمد